

مفهوم‌شناسی استکبار و واژه‌های مرتبط با آن

رمضانعلی رحمتی^۱

چکیده

واژه استکبار و مشتقات آن به طور مکرر در قرآن کریم آمده است. برای اجرای هر پژوهشی درباره «استکبار»، مفهوم‌شناسی و بررسی واژه‌های مرتبط با آن ضروری است. این نوشتار به تحلیل معنای لغوی و اصطلاحی و بررسی الفاظی که از نظر معنایی مشابه یا ضد استکبار هستند می‌پردازد. بیان مشابهات و متضادهای استکبار در یک تحقیق، از نوآوری‌های این مقاله به حساب می‌آید. تسهیل پژوهش در موضوع استکبار و پربار شدن تحقیقات در این موضوع از فواید مقاله کنونی است. محتوای این اثر در دو بخش «مفهوم‌شناسی» و «مشابهات و متضادها» ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی

کبر، عتو، جبر، استضعاف، فقه اللغة، معارف قرآن و حدیث

درآمد

استکبار در لغت به معنای بزرگی‌طلبی است؛ ولی در مقام استعمال، کاربردهای مختلفی دارد. داشتن روحیه غرور، ریاست‌طلبی، زورگویی، خودرأیی و مقابله تند با انتقادات، بخشی از جایگاه‌های کاربرد این واژه است. اطلاق مستکبر بر برخی از افراد، گروه‌ها، نظام‌ها و کشورها نیز کاربردهای دیگری برای این واژه محسوب می‌شود.

استکبار، آسیبی فردی و تهدیدی اجتماعی است و برای مقابله با آن، لازم است به خوبی و به‌طور کامل شناخته شود. بهترین راه شناخت این آسیب و تهدید، مراجعه به قرآن و روایات است. پیش از آن، لازم است معنای لغوی و مفهوم استکبار شناخته شده و واژه‌های مرتبط با آن کشف گردد تا به

۱. دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم.

کمک این الفاظ، مفاهیم و معارف این موضوع از آیات و روایات استخراج شود. یکی از بهترین راه‌ها جهت آشنایی کامل با یک معنا و موارد استعمال آن، بررسی مشابهات و متضادهاست.

هدف این پژوهش شناخت معنای استکبار و معرفی واژگان مشابه و متضاد آن است. در این نوشتار با محور قراردادن هم‌خانواده‌های استکبار به جست‌وجوی الفاظ مرتبط با آن پرداخته شد و الفاظ مشابه یا متضاد به دست آمد.

تسهیل پژوهش‌های بعدی در موضوع محوری استکبار و کشف محوری‌بودن این موضوع در قرآن و روایات از بهره‌های این پژوهش به شمار می‌آید.

پیشتر درباره مفهوم‌شناسی استکبار، مقالاتی نگاشته شده است؛^۲ اما به مشابهات و متضادهای استکبار، پرداخته نشده و در لابه‌لای تحقیقات به شکل کمرنگ آمده است.^۳ امتیاز این اثر آن است که مشابهات و متضادهای استکبار را همزمان مطرح می‌کند.

محتوای این تحقیق در دو بخش «مفهوم‌شناسی» و «مشابهات و متضادها» تدوین شده است.

الف) مفهوم‌شناسی

استکبار از ریشه «ک ب، ر» است. معجم مقاییس اللغة در بیان معنای کبر می‌گوید:

اصل صحیح يدل علی خلاف الصغر، يقال هو كبير و كبار و كبار.
و الكبر: معظم الامر.^۴

این ریشه یک معنای اصلی دارد و حروف آن صحیح است و بر معنایی در برابر «کوچکی» دلالت می‌کند، به صاحب این معنا، کبیر، کبار یا کبار می‌گویند و معنای کبر، بزرگی شیء است.^۵

۲. مانند «معناشناسی استکبار در قرآن کریم» از اصغر افتخاری و مجتبی باباخانی، «معناشناسی واژه کبر در قرآن کریم» از سید مهدی شهیدی.

۳. مانند مقاله «استکبار و استضعاف در قرآن» از محمد سروش، پایان‌نامه «استکبار از دیدگاه قرآن و عترت» از اصغر مهدوی و پایان‌نامه «استکبار از دیدگاه قرآن و سنت» از احمد رضا ایمانی.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۵۳.

۵. التَّكَبُّرُ وَ الْاِسْتِكْبَارُ: التَّعْظُمُ. (لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۹، ذیل واژه کبر)؛ ن. کد تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۴۳۱.

استکبار، مصدر باب استفعال است. لسان العرب تکبر و استکبار را به معنی خودبزرگ‌پنداری دانسته و در ذکر یکی از کاربردهای این واژه، آن را به معنای امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر شمرده است.^۶ ابن منظور درباره معنای «یتکبرون» در آیه شریفه «سَاصِرِفُ عَنِ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ»^۷ می‌گوید:

و معنى يَتَكَبَّرُونَ أَي أَنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ أَفْضَلُ الْخَلْقِ وَ أَنَّ لَهُمْ مِنَ الْحَقِّ مَا لَيْسَ لغيرِهِمْ.^۸

در این آیه معنای «یتکبرون» چنین است که آنها گمان می‌کنند، بهترین مخلوقات خداوند هستند و خود را صاحب حقی می‌دانند که دیگران آن حق را ندارند.

لغت «تکبر» دو مفهوم دارد که یکی پسندیده و دیگری ناپسند است. مفهوم مذموم آن «برتری ناحق» و مفهوم پسندیده آن «صاحب عظمت و بزرگی» است^۹ که از صفات حضرت حق شمرده شده و جز برای او استفاده نمی‌شود. در آیه شریفه^{۲۳} سوره حشر، خداوند متعال این‌گونه توصیف شده است:

الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ.

یعنی صفات پسندیده خداوند متعال در هر حالتی بر صفات نیکوی غیر از او برتری دارد و واقعاً هم این خصوصیت در ذات او موجود است.^{۱۰}

«کبر»، «تکبر» و «استکبار» هم خانواده بوده و همه آنها ریشه در قلب معیوب دارند. مرحوم امام خمینی (ره) می‌گوید:

قلب اگر معیوب باشد و آفت خودبینی و خودخواهی در آن متمکن شود، کبر در آن حاصل شود و آن حالتی است نفسانیه که حالت

۶. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۷ (کبر).

۷. اعراف، ۱۴۶. ترجمه آیه: به‌زودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم!

۸. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۹.

۹. زمخشری گفته: «... البلیغ الکبریاء و العظمة»؛ در اقرب الموارد می‌گوید: «تکبر الرجل: کان ذا کبریاء»؛ در المیزان آمده: «متکبر آن است که متلبس بکبریاء و در آن ظاهر باشد. این صفت در خداوند صادق است زیرا کبریاء و عظمت حقیقی از آن اوست.» قاموس قرآن، ج ۶، ص ۷۴.

۱۰. ن. کذ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۴، ص ۱۴۰؛ ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص ۲۹۲.

بزرگ‌دیدن خود و بالاتر دیدن خود از دیگران است و اگر بر طبق این حالت نفسانیه رفتار کند و در ظاهر، بزرگی فروشد بر بندگان خدا، گویند: تکبر کرد و اگر از روی این کبریاء نفسانی، نافرمانی و سرکشی کند، گویند: استکبار نمود. پس استکبار، نافرمانی و سرکشی حاصل از کبر است و آن در مقابل استسلام است که انقیاد صوری از روی تسلیم باطنی است. پس نه هر انقیادی استسلام است و نه هر نافرمانی و سرکشی استکبار است.^{۱۱}

استکبار و تکبر از ریشه کبر هستند و هر دو، این مفهوم را انتقال می‌دهند که موصوف به آن، خود را بهترین مخلوقات دانسته و حقّ منحصر به فردی برای خود قائل باشد.^{۱۲}

«کبر» حالت روحی خاصی است که به واسطه خودشگفتی در انسان حاصل می‌شود. در این حالت، انسان خود را از دیگران برتر می‌بیند. بزرگ‌ترین کبرها، خودبزرگ‌بینی در برابر خداوند است که در اثر امتناع از قبول حق ایجاد می‌شود.^{۱۳}

علامه طباطبایی تصریح می‌کند که مشتق استکبار، همیشه نارواست و تعبیر «بغیر حق» در آیه یادشده، قید توضیحی است؛ نه آن که استکبار به حق نیز وجود داشته باشد.^{۱۴} ایشان در تعریف استکبار، فرق بین متکبر و مستکبر را این‌گونه بیان می‌کند:

مستکبر، کسی است که می‌خواهد به بزرگی دست یابد و درصدد است که بزرگی خود را به فعلیت برساند و به رخ دیگران بکشد و متکبر، کسی است که بزرگی را به عنوان یک حالت نفسانی در خود سراغ دارد و برای خود پذیرفته است.^{۱۵}

آیت الله خامنه‌ای (حفظه‌الله) در توضیح معنای استکبار می‌گوید:

۱۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۹۷.

۱۲. ن. ک. تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

۱۳. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۴۳۱؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۹۷.

۱۴. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۷۶.

۱۵. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۴.

استکبار، یعنی گردن کلفتی و قلدری و آدم‌کشی و شرم‌نکردن و ابا نکردن و تجاوز توأم با وقاحت و سر را بالا گرفتن و سینه را سپر کردن.^{۱۶}

بر خلاف «استکبار»، تکبر و کبر همیشه معنای مذمومی ندارد. چون استکبار، طلب بزرگی کردن است و مستکبر، مدعی جایگاه بلندی است که شایستگی آن را ندارد. مستکبر یا نسبت به خالق و یا در برابر مخلوق، برتری جویی می‌کند. او در برابر خدا، طلبکارانه جایگاهی را برای خود می‌پندارد و خود را در مقایسه با خالق، بی‌نقص می‌داند!

رفتار مستکبرانه، ناشی از آن است که مستکبر، خود را محتاج و فقیر نمی‌داند تا شخصیتش را با دیگری یکسان ببیند.^{۱۷} مرحوم امام خمینی (ره)، کبر را چنین معنی می‌کند:

کبر، عبارت است از یک حالتی که انسان ترفع (اظهار رفعت) کند و بزرگی کند و بزرگی فروشد بر غیر خود، و اثر آن، اعمالی است که از انسان صادر می‌شود و آثاری است که در خارج بروز کند که گویند تکبر کرد.^{۱۸}

ریشه کبر در قرآن کریم پرکاربرد بوده و ۱۵۳ بار استفاده شده است. البته بسیاری از این استعمالات به معنای بزرگی است. به عنوان نمونه، قرآن کریم در رابطه با شرح نافرمانی شیطان از امر الهی می‌فرماید:

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ
 وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ.^{۱۹}

و چون به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند به جز ابلیس که از این کار امتناع کرد و استکبار ورزید و او از کافران بود. کلمه استکبار یکی از کلیدواژه‌های وحی، هنگام نقل وقایعی است که در آن، گردن‌کشان، نقش اول را داشتند. ابلیس هنگام تخلف از دستور پروردگار برای سجده بر حضرت آدم علیه السلام خود را

۱۶. نرم‌افزار حدیث ولایت، ۶ / ۱۰ / ۱۳۶۸.
 ۱۷. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۸۶.
 ۱۸. اربعین حدیث، حدیث چهارم (کبر).
 ۱۹. البقرة، ۳۴.

بزرگ می‌پنداشت و برای خود مقام ویژه‌ای تصوّر می‌نمود که لیاقتش را نداشت. به بیان آیت الله خامنه‌ای (حفظه‌الله):

اولین مستکبر در تاریخی که قرآن برای ما ترسیم می‌کند، ابلیس است: «أَبِيْ وَ اسْتَكْبَرَ». انسان مؤمن دائماً در معرض حملات شیطان قرار دارد و همیشه باید با او مقابله کند و اصلاً خطّ اسلام، یعنی خطّ ضدّ ابلیس و شیطان. در طول دعوت انبیا مستکبران کسانی بودند که دعوت الهی و توحید را قبول نکردند و با آن به مقابله برخاستند و زور گفتند: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لُنْخِرْ جَنَکَ يَا شُعَيْبٌ» وقتی پیامبر سخن حق می‌گوید و مردم را به حق دعوت می‌کند، مستکبران می‌گویند: اگر زیاد حرف بزنی، تو را اخراج می‌کنیم! این لحن زورگویانه، در مقابل داعی به حق است. این، معنا و تصویری روشن از استکبار است که در دنیای امروز، همان نظام سلطه است.^{۲۰} مستکبران از آغاز تاریخ، خطّ مقابله با حق را تشکیل دادند و در دوره‌های مختلف تاریخی هویتشان را در قالب مصادیق گوناگون حفظ نمودند.

ب) واژه‌های مرتبط

پژوهش در موضوع استکبار بدون بررسی واژه‌های مرتبط با آن نتیجه کاملی ندارد. در همین راستا کلماتی که معنای مشابه یا متضادّ مفهوم استکبار دارند، در این بخش بررسی می‌گردد.

۱. مشابهات

بررسی کلمات مشابه یک واژه که معنای نزدیکی با هم دارند، به درک بهتر جوانب موضوع، کمک کرده و راه را برای تحقیق کامل‌تر باز می‌کند. برای واژه استکبار در قرآن و روایات چند مشابه وجود دارد که در ادامه بررسی می‌شود.

۲۰. نرم‌افزار حدیث ولایت، ۱۳ / ۸ / ۱۳۶۸؛ ن. که مبانی دینی استکبارستیزی، ص ۱۲.

۱/۱. عَتُو

نویسنده تاج العروس، واژه «عتو» را به استکبار معنا کرده است.^{۲۱} در فرق این دو واژه آمده که ادامه و تکرار استکبار، باعث عتو و سرکشی می‌شود.^{۲۲} کلمات مختلف با این ریشه، نه بار در قرآن کریم به کار رفته‌اند^{۲۳} که هشت بار به معنای سرپیچی و طغیان و تمرد از امر خداست.^{۲۴} دو نمونه از کاربردهای قرآنی چنین است:

– ثُمَّ لَنْتَزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا.^{۲۵}

سپس از هر گروه و جمعیتی، کسانی را که در برابر خداوند رحمان از همه سرکش‌تر بوده‌اند، جدا می‌کنیم.

– وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَ

عَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا.^{۲۶}

و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند (و رستاخیز را انکار می‌کنند) گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و یا پروردگاران را با چشم خود نمی‌بینیم؟!» آنها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند!

۲/۱. جَبْر

واژه «جبر» از مشابهات کبر است که با هم خانواده‌هایش در قرآن کریم به کار رفته است. مشتقات این واژه در دو جا، همراه با واژه متکبر آمده است:

– الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كِبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ

عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارًا.^{۲۷}

۲۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹، ص ۶۵۵.

۲۲. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۸، ص ۳۰.

۲۳. الاعراف، ۷۷ و ۱۶۶؛ مریم، ۸ و ۶۹؛ الفرقان، ۲۱؛ الذاریات، ۴۴؛ الطلاق، ۸؛ الملك، ۲۱؛ الحاقه، ۶.

۲۴. به غیر از واژه به کار رفته در آیه هشتم سوره مریم، بقیه موارد، در این معنا به کار رفته است.

۲۵. مریم، ۶۹.

۲۶. الفرقان، ۲۱.

۲۷. غافر، ۳۵.

همان‌ها که در آیات خدا بی‌آن که دلیلی برایشان آمده باشد به مجادله برمی‌خیزند؛ (این کارشان) خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند به بار می‌آورد؛ این‌گونه خداوند بر دل هر متکبر جباری مَهر می‌نهد!

– هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.^{۲۸}

و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، امنیت‌بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند.

برخی از کتاب‌های لغت این‌گونه تحلیل کرده‌اند که در قلب انسان جبار، تکبر وجود دارد.^{۲۹} در بعضی کتب دیگر، جبار به متکبر معنا شده است.^{۳۰}

۳/۱. مرح

مشتقات واژه «مرح» در سه جای قرآن به کار رفته و در هر سه مورد به معنای تکبر است:

– وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا.^{۳۱}

و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد!

– وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.^{۳۲}

(پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند، هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

۲۸. الحشر، ۲۳.

۲۹. المحيط فی اللغة، ج ۷، ص ۹۸.

۳۰. النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۲۳۶؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۱۱۳؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۹.

۳۱. الاسراء، ۳۷.

۳۲. لقمان، ۱۸.

- ذٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ.^{۳۳}

این (عذاب) به خاطر آن است که بناحق در زمین شادی می‌کردید و از روی غرور و مستی به خوشحالی می‌پرداختید!

لغت‌شناسان این واژه را به معنای تبختر و اختیال دانسته‌اند.^{۳۴}

۴/۱. عُلُو

در بعضی از آیات قرآن، کلمات هم‌ریشه علو در کنار استکبار به کار رفته یا در معنایی نزدیک به استکبار استعمال شده است:

- اِلٰی فِرْعَوْنَ وَ مَلِئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ.^{۳۵}

به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او فرستادیم؛ اما آنها تکبر کردند و آنها مردمی برتری‌جوی بودند.

- وَ اِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْاَرْضِ.^{۳۶}

فرعون، برتری‌جویی در زمین داشت.

راغب در مفردات می‌گوید:

کلمات هم‌ریشه علو در آیات قرآن، با استکبار مترادف

هستند.^{۳۷}

بعضی کتب لغوی دیگر هم این واژه را به استکبار معنا کرده‌اند.^{۳۸}

پرتال جامع علوم انسانی

۳۳. غافر، ۷۵.

۳۴. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، ص ۲۰۱؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۵۹۱.

۳۵. المؤمنون، ۴۶.

۳۶. یونس، ۸۳.

۳۷. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۶۴۲.

۳۸. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۸۵؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۰۱.

۵/۱. تَفَرُّعُنْ

این واژه به معنی انجام دادن کارهایی شبیه فرعون و گستاخی کردن است. به همین خاطر به طاغیان و گردن‌کشان می‌گویند: «فراعنه».^{۳۹}

مفسران هم در موارد متعددی این واژه را در همین معنا استفاده کرده‌اند.^{۴۰}

۶/۱. خَيْلَاءُ

این واژه به معنی تکبر از روی خیال است و «مختال» به معنی متکبر از همین ماده است. قرآن کریم می‌فرماید:

– إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.^{۴۱}

در آیاتی از قرآن خیل به معنی اسبان است^{۴۲} و از لفظ خود مفردی ندارد. به عقیده راغب، اسبان را از آن جهت «خیل» گفته‌اند که هر که بر آن سوار شود، در خود احساس تکبر می‌کند. به عقیده طبرسی، علت این تسمیه آن است که اسب در راه رفتن متکبر است.^{۴۳} در تفسیر مجمع البیان کلمه مختال به متکبر معنا شده است.^{۴۴}

۷/۱. اسْتِنْكَافٌ

معنای این کلمه در کتب لغت، خودداری کردن، ابا و امتناع کردن است.^{۴۵} نویسنده کتاب تاج العروس می‌نویسد:

استنکاف و استنکاف به یک معنا است.^{۴۶}

-
۳۹. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۲۲؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۲۳؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص ۴۳۳؛ فرهنگ ابجدی، ص ۲۴۴؛ قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۶۳.
۴۰. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۶۶؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱، ص ۱۷.
۴۱. لقمان، ۱۸؛ ن. کد قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۲۰.
۴۲. النحل، ۸: وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا.
۴۳. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۲۰.
۴۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۶۳.
۴۵. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۱۲؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۲۴.
۴۶. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۲، ص ۵۱۴.

گاهی در قرآن کریم این دو واژه با هم به کار رفته‌اند:

لَنْ يَسْتَكْفَرَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَكْفِرْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ
يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا.^{۴۷}

مسیح از این که بنده خدا باشد هرگز ابا نمی‌ورزد و فرشتگان مقرب (نیز ابا ندارند) و هر کس از پرستش او امتناع ورزد و بزرگی فروشد، به زودی همه آنان را به سوی خود گرد می‌آورد.

– أَمَّا الَّذِينَ اسْتَكْفَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.^{۴۸}
اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پاداششان را به تمام (و کمال) خواهد داد، و از فضل خود به ایشان افزونتر می‌بخشد و اما کسانی که امتناع ورزیده و بزرگی فروخته‌اند، آنان را به عذابی دردناک دچار می‌سازد و در برابر خدا برای خود، یار و یآوری نخواهند یافت.

۸/۱. عَجَب

بعضی از کتب لغت این کلمه را به استکبار و تکبر معنا کرده‌اند.^{۴۹} صاحب کتاب معجم مقاییس اللغة این واژه را دال بر کبر و استکبار می‌داند.^{۵۰} ابو حامد غزالی درباره فرق کبر و عجب می‌نویسد:

عُجْبٌ وَخُودِيسُنْدِي، مُسْتَلْزَمٌ وَجُودٌ كَسَى جِزْ شَخْصٍ خُودِيسُنْدِي،
نیست. بلکه اگر در دنیا تنها یک انسان خَلَق می‌شده، باز هم جای این
تصوّر است که آن یک فرد خودپسند باشد؛ اما تصوّر وجود متکبر، جز
با وجود شخص دوّمی ممکن نیست؛ زیرا با وجود شخص دوم است
که کسی خود را در داشتن صفات کمال، برتر از او می‌بیند و این جاست
که دچار تکبر و خودبرتربینی می‌شود.^{۵۱}

۴۷. النساء، ۱۷۲.

۴۸. النساء، ۱۷۳.

۴۹. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۱۶؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵۰. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۴۳.

۵۱. المحجّة البيضاء، ج ۶، ص ۲۲۸.

۹/۱. تَبَخَّرُ

در کتاب تاج العروس آمده است:

التَّبَخَّرُ: هِيَ مِثْيَةُ الْمُتَكَبِّرِ الْمُعْجَبِ بِنَفْسِهِ.
تَبَخَّرُ يَعْنِي رُوشَ رَاهِرفْتَنِ فَرْدٍ مُتَكَبِّرِي كَمَا شِيفْتَهْ خُودِ اسْت. ۵۳.

در روایت زیر، کلمه تبختر آمده است:

إِذَا تَضَامَتَ [تَضَامَتَ] أُمَّتِي عَنِ سَائِلِهَا وَ مَسَّتْ بِتَبَخَّرِهَا حَلْفَ
رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ بِعِزَّتِهِ فَقَالَ لِأَعْدَابِنَّ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ. ۵۳.

عاصم کوفی می‌گوید: امام صادق علیه السلام از پدرشان نقل کردند که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه کسی از امت من در برابر سائل، خود را به کبری بزند
و با تکبر بگذرد، پروردگارش به عزت خود قسم یاد کرده و فرموده است: به
عزت من سوگند که برخی از آنان را به سبب برخی دیگر عذاب خواهم کرد.

۱۰/۱. تَعْظُمُ

در بعضی از کتب تفسیری، این لغت به معنی استکبار آمده است.^{۵۴} همچنین گاهی دو واژه تعظم
و استکبار در کنار هم به کار می‌رود که حکایت از نزدیکی مفهومی دارد.^{۵۵}

در این بخش مشخص شد که در زبان عربی، واژه‌های متعددی در معنای مشابه کبر و استکبار
به کار می‌روند که عبارتند از عتو، جبر، مرج، علو، تفرعن، خیلا، استنکاف، عجب، تبختر و تعظم. ادعا
نمی‌شود که همه واژه‌های مشابه استکبار، همین است بلکه شاید واژگان دیگری هم وجود داشته
باشد که این قلم، به آن دست نیافته است.

۵۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، ص ۶۲؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۸؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۱۵.

۵۳. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۵۱.

۵۴. مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۳۰۴؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۵، ص ۶۱؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸۰.

۵۵. التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۵۷۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۴؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۳۷ و ج ۸، ص ۲۱۲.

۲. متضادها

یکی از راه‌های کشف بهتر معنای لفظ، رجوع به متضادهای آن است. برای درک بهتر معنای استکبار، متضادهای آن بررسی می‌شود.

۱/۲. استضعاف

این واژه از ریشه ضَعَف^{۵۶} است. ضعف در برابر قدرت قرار دارد. در فارسی، ضعف به معنای ناتوانی است. استضعاف مصدر باب استفعال دارای دو معنای پرکاربرد این باب است؛ «طلب» و «مفعول را بر وصفی یافتن». به عنوان نمونه، استحسان به معنای خوب و نیکو یافتن است. استضعاف هم به یکی از این دو معنا یا شبیه آن، معنا شده است: طرف مقابل را ضعیف یافتن،^{۵۷} طلب ضعف از شخص دیگر و او را ضعیف کردن.^{۵۸}

استضعاف در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است.^{۵۹} در چندین آیه قرآن، استضعاف و استکبار در معنای مقابل یکدیگر استعمال شده‌اند.^{۶۰} همین مقابله، قرینه خوبی برای اثبات ضدیت مفهومی استضعاف و استکبار^{۶۱} است.

کاربرد واژه استضعاف در برابر «استکبار» در بسیاری از آیات، گواهی بر این سخن است. این ویژگی معنایی استضعاف و کاربرد قرآنی آن سبب شده است که در پی رویکرد اجتماعی مسلمانان به قرآن، معنایی اصطلاحی برای استضعاف در تقابل با اصطلاح استکبار در ادبیات سیاسی - اجتماعی مسلمانان فراهم آید. از این دو اصطلاح برای تقسیم جوامع انسانی به دو طبقه «مستضعف» و «مستکبر» استفاده می‌شود؛ مستضعفین کسانی هستند که بیرون از کانون قدرت و ثروت زندگی را با محرومیت از امکانات رفاهی و معیشتی موجود در جامعه می‌گذرانند.^{۶۲}

۵۶. به فتح ضاد و گاهی به ضمّ ضاد؛ چون کلمه دیگری است به همین شکل ولی به کسر ضاد «ضعف» که معنای دیگری دارد. (معجم المقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۶۲)

۵۷. کتاب العین، ج ۱، ص ۲۸۲؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۲۰۳.

۵۸. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۳۱.

۵۹. القصص، ۴؛ الانفال، ۲۶؛ النساء، ۹۷ - ۹۸؛ الاعراف، ۱۵۰ و ...

۶۰. الاعراف، ۷۵ و ۱۳۷؛ ابراهیم، ۲۱؛ سبأ، ۳۲؛ غافر، ۴۷.

۶۱. مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۴۵۴.

۶۲. دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۳، ص ۹۳.

۲/۲. تواضع

این کلمه ضد تکبر شمرده شده است.

حينما تسنم زيداً منصب الادارة تكبراً و تغطرس ضد تواضع، امتنع

عن قبول الحق معاندة.^{۶۳}

در روایات بسیاری تواضع و تکبر در مقابل هم آمده است.^{۶۴} در بعضی کتب تفسیری نیز تواضع

ضد تکبر و استکبار شمرده شده است:

- و الاستكبار و التكبر، و التعظم و التجبر نظائر. و ضدها التواضع.^{۶۵}

- الاستكبار و التكبر و التعظم و التجبر نظائر و ضده التواضع.^{۶۶}

در روایتِ علامات عقل و جنود آن آمده است:

وَ التَّوَّاضُعُ وَ ضِدَّهُ التَّكَبُّرُ.^{۶۷}

۳/۲. خبت

طبق نظر بعضی از عالمان اهل لغت، این کلمه بر خشوع دلالت می‌کند.^{۶۸} در قرآن کریم واژه

«مخبتین» به کار رفته و به متواضعین معنا شده است:

بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ.^{۶۹}

در روایتی هم کلمه مخبت آمده است و به خشوع و تواضع معنا شده است:

وَ اجْعَلْنِي لَكَ مُخْبِتاً.^{۷۰}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۶۳. فرهنگ ابجدی، ص ۲۷۱؛ معجم الافعال المتداولة، ص ۶۳۹.

۶۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲ و ۳۱۲؛ تحف العقول، ص ۳۹۷؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۷۶.

۶۵. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۴۹.

۶۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸۷.

۶۷. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱۰.

۶۸. معجم مقایس اللغة، ج ۲، ص ۲۳۸.

۶۹. الحج، ۳۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۷۲؛ ای المتواضعین.

۷۰. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۴؛ ای خاشعا مطیعا و الاخبات: الخشوع و التواضع.

نتیجه

موضوع استکبار در قرآن کریم بسیار تکرار شده و از مفاهیم کلیدی آموزه‌های این کتاب آسمانی است. مفهوم‌شناسی استکبار و الفاظ مرتبط با آن به بهره‌گیری بهتر از این معارف قرآنی کمک می‌کند. الفاظ مرتبط با یک واژه به دو دسته مشابهات و متضادها تقسیم می‌شوند. مشابهات استکبار که در قرآن و احادیث نیز کاربرد دارد عبارت است از: عتو، جبر، تعظم، علو، تفرعن، خیلاء، استنکاف، عجب، تبختر و مرح. در برابر، مفاهیم استضعاف، تواضع و خبت، با استکبار تضاد معنایی دارد.

پیشنهادهای پژوهشی

۱. بررسی رابطه تکبر، کبر و استکبار
۲. بررسی ارتباطات معنایی واژه‌های مشابه استکبار

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. اربعین حدیث (شرح چهل حدیث)، روح الله موسوی خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴ ش.
۳. انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبد الله بن عمر بیضاوی، تحقیق محمد عبد الرحمن مرعشلی، اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۴. بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق.
۵. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی حسینی زبیدی، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۱۴ ق.
۶. تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه حرانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، دوم، ۱۳۶۳ ش.
۷. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، قم، مرکز کتاب، اول، ۱۴۰۲ ق.
۸. ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۹. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد، اول، ۱۳۶۸ ش.
۱۱. تهذیب اللغة، محمد بن احمد ازهری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول.
۱۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، قم، دار الشریف الرضی، دوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، بیروت، دار المعرفة، اول، ۱۴۱۲ ق.

۱۴. دائرة المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان کتاب، سوم، ۱۳۸۲ش.
۱۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل، روح الله موسوی خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸ش.
۱۶. فرهنگ ابجدی، فؤاد افرام بستانی و رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی، دوم، ۱۳۷۵ش.
۱۷. قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ششم، ۱۳۷۱ش.
۱۸. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، دار الهجرة، دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۰. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۱۴ق.
۲۱. مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، تهران، مرتضوی، سوم، ۱۴۱۶ق.
۲۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ترجمه رضا ستوده، تهران، فراهانی، اول، ۱۳۶۰ش.
۲۳. المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، اول، ۱۴۲۸ق.
۲۴. المحيط فی اللغة، صاحب بن عباد (اسماعیل بن عباد)، تحقیق محمد حسن آل یس، بیروت، عالم الکتب، اول.
۲۵. معجم الافعال المتداولة، محمد حیدری، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، اول، ۱۳۸۱ش.
۲۶. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم، بوستان کتاب، اول، ۱۴۰۴ق.
۲۷. مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
۲۸. المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت، دار العلم، اول، ۱۴۱۲ق.
۲۹. النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، مبارک بن محمد ابن اثیر جزری، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷ش.
۳۰. نرم‌افزار جامع الاحادیث نور ۳/۵.
۳۱. نرم‌افزار جامع التفاسیر ۲.
۳۲. نرم‌افزار قاموس النور.